

شرح و تفسیر

مواد قانون

مجازات

اسلامی

■ محمدعلی اخوت (قاضی تجدید نظر
استان تهران) (قسمت سیزدهم)

گفتار چهارم: تعلیق اجرای مجازات

تجربه نشان داده است که مجازات سالب آزادی (زندان) برای افرادی که برای اولین بار مرتکب جرم شده و یا سابقه محکومیت کیفری ندارند، نه تنها بازدارنده از ارتکاب جرایم بعدی نیست، بلکه محیط زندان به صورت آموزشی است که در آن نحوه ارتکاب جرایم را به بزهکاران می آموزد، جلوه گر شده است؛ در این مورد **سارک آنسل**، استاد حقوق فرانسوی می گوید:

"هدف انسانهای اواخر سده هجدهم که برای زندان اقسام و درجاتی را منظور کرده بودند، آن بود که مجازات مذکور جنبه عبرت انگیز به خود گیرد. انسانهای اواسط سده نوزدهم را نظر بر آن بود که زندان موجبات ندامت محکوم را فراهم سازد و او را در اتخاذ تصمیم مبنی بر ادامه



زندگی شرافتمندانه و آینده یاری دهد. انسانهای سده بیستم، زندان را مکان و وسیله سازپروری اجتماعی محکوم می دانند اما حقیقت این است که همه این امیدها بر باد رفته است. زندان که می بایست ابزار اصلی واکنش در قبال بزهکاری باشد از همان آغاز به صورت یک مدرسه تکرار جرم بوده و به آن تبدیل شده است.^(۱) به همین خاطر است که برای اجتناب از پیامدهای زندانی کردن مجرمین، نهادهایی مانند تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط زندانیان در حقوق اغلب کشورها به وجود آمده است. در حقوق فرانسه، تحت تأثیر نظرات مکتب شخصی برای مدارا نسبت به مجرمین اتفاقی، به موجب قانون (مصوب ۲۶ مارس ۱۸۹۱ میلادی)، مقررات مربوط به تعلیق اجرای مجازات به تصویب رسید. با توجه به نفوذ مکاتب دفاع اجتماعی و نیز دفاع اجتماعی نوین در سالهای (۱۹۷۳، ۱۹۸۳) دستخوش تحولاتی شده و استفاده از مقررات تعلیق مقبولیت فراوانی پیدا کرد، به طوری که در مجموعه جدید قوانین فرانسه، اصل بر استفاده از تعلیق اجرای مجازات است و



قضایای حضرت علی (ع)

مرد ناشناس

زن بیچاره، مشک آب را به دوش کشیده بود و نفس نفس زدن به سوی خانه‌اش می‌رفت. مردی ناشناس به او برخورد و مشک را از او گرفت و خودش به دوش کشید. کودک‌کش خریدار زن، چشم به در دوخته، منتظر آمدن مادر بودند در خانه باز شد؛ کودک‌کش معصوم دیدند. مرد ناشناس همراه مادرشان به خانه آمد و مشک آب را به عرض مادرشان به دوش گرفته است. مرد ناشناس مشک را به زمین گذاشت و از زن پرسید: «چوب معلوم است که مردی نداری که خودت آبکشی می‌کنی. چطور شده که بیکس مانده‌ای؟»

«شوهرم سرباز بود. علی بن ابیطالب او را به یکی از مرزها فرستاد و در آنجا کشته شد اکنون من و چند طفل خریدارم.»

مرد ناشناس بیش از این حرفی نداشت. سر را به زیر انداخت و جدا حافظی کرد و رفت.

گذشت مدت مزبور و عدم ارتکاب جنحه جرم محکومیت از سجل کیفری آنها محو شود. محکومیت‌های سیاسی، نظامی و خلافی، نمی‌توانند مانع تعلیق اجرای مجازات جرم جدید گردند. مجازات‌های جنایی، تکمیلی و غرامت‌های مدنی، انتظامی و مالیاتی مشمول تعلیق نمی‌باشد.

تعلیق مراقبتی: در تعلیق مراقبتی، رفتار محکوم علیه در مدت تعلیق که مدت آزمایش نامیده می‌شود تحت مراقبت قاضی اجرای احکام و مأمورین مراقبت قرار می‌گیرد و او را مکلف به انجام پاره‌ای از اقدامات می‌کند مانند حضور نزد قاضی اجرای حکم و یا مأمور مراقبت. توجیه علت تغییر شغل و یا محل اقامت برای مأمور مراقبت، مطلع ساختن او از تغییر محل اقامت، اشتغال به شغل معین یا فراگیری حرفه خاص، اقدام برای بهبودی و ترک اعتیاد به مواد مخدر، پرداخت مسخرج خانواده و ترمیم خسارت‌های زیان‌دیده از جرم، عدم رانندگی برخی وسایل نقلیه شخصی، عدم حضور در محل‌های معین مثل کازینوها، قمارخانه‌ها، عدم استفاده از مشروبات الکلی، عدم ملاقات با شرکا و معاونین جرم، عدم پذیرایی و مهمان کردن برخی اشخاص از جمله قربانی جرم در جرایم غیر اخلاقی؛ از زمره تکالیفی است که از محکوم علیه تحت رژیم تعلیق مراقبتی خواسته می‌شود. (۲)

مدت تعلیق یا مدت آزمایش، از هجده ماه تا سه سال است. موارد آن در قانون ذکر شده و قاضی نمی‌تواند مواردی را بدان اضافه کند. نوع دیگر تعلیق که از تأسیسات جدید حقوق فرانسه است، تعلیق مجازات

دادگاه می‌بایست علت عدم استفاده از مقررات تعلیق را در رأی خویش مشخص سازد. به موجب ماده (۱۹، ۱۳۲۰) قانون جدید جزایی فرانسه:

«در صورتی که دادگاه بخواهد در محکومیت‌های جنحه‌ای حکم به مجازات حبس بدون استفاده از تعلیق مجازات صادر نماید، می‌بایست علت عدم استفاده از آن را مدلل سازد.» (۲)

در کشور آمریکا، نهاد تعلیق به صورت پروبیشن (probation) با وضع اولین قانون در سال (۱۸۷۸) در ایالت **ماساچوست** و در انگلیس نیز از سال (۱۸۸۷) به وجود آمد. قبل از آن، جان اوگوستوس، کفاش توانگری از شهر **بوستون آمریکا** از دادگاه خواسته بود که برخی از محکومین را برای بازپروری به او بسپارد. از سال (۱۸۴۱) تا زمانی که وی بدرود حیات گفت، توانسته بود از زندانی شدن (۱۱۲۵) مرد و (۷۹۴) زن جلوگیری کند. (۳)

تعریف تعلیق: محکومیت‌هایی که قاضی در زمان صدور حکم، اجرای آنها را معلق می‌دارد، «تعلیق اجرای مجازات» نامیده می‌شود. تعلیق بر دو نوع است: **تعلیق ساده** و **تعلیق مراقبتی**.

تعلیق ساده: این تعلیق در حقوق فرانسه با تصویب قانون (۲۶ مارس ۱۸۹۱) به وجود آمد. این قانون به نام پایه گذار این نهاد، **سناتور برنزه (Berenger)** شهرت یافت که براساس آن، اجرای حکم مجرمینی که سابقه محکومیت جنایی یا جنحه ندارند، به مدت پنج سال تعلیق می‌شود تا چنانچه در آن مدت مرتکب جرم شوند، مجازات اجرا و در صورت

به شرط کار در یک مؤسسه عمومی تا هجده ماه است که طبق آن دادگاه مجازات حبس را معلق به کار در یک مؤسسه عمومی با اخذ دستمزد می‌کند. (۵)

تعلیق اجرای مجازات در حقوق ایران

در قانون مجازات عمومی (مصوب سال ۱۳۰۴) مواد (۴۷) تا (۵۰)، به امر تعلیق اجرای مجازات اختصاص یافته بود. در سال (۱۳۴۶)، قانون مربوط به تعلیق اجرای مجازات با نسخ مواد سابق الذکر در هجده ماده به تصویب رسید.



تجربه نشان داده است که

مجازات سالب آزادی (زندان)

برای افرادی که برای اولین بار

مرتکب جرم شده و یا سابقه

محکومیت کیفری ندارند، نه تنها بازدارنده از ارتکاب جرایم بعدی

نیست، بلکه محیط زندان به

صورت آموزشگاهی که در آن

نحوه ارتکاب جرایم را به

بزهکاران می‌آموزد، جلوه گر

شده است



تعلیق اجرای مجازات، و شرایط و

خصوصیات آن، به موجب مواد (۲۵) تا

(۳۷) قانون مجازات اسلامی (مصوب سال

۱۳۷۰)، بیان شده است. به موجب ماده

(۲۵) قانون مجازات اسلامی:

«در کلیه محکومیت‌های تعزیری و

بازدارنده، حاکم می‌تواند اجرای تمام یا

قسمتی از مجازات را با رعایت شرایط زیر

معلق نماید:

الف: دادگاه با ملاحظه وضع اجتماعی و سوابق زندگی محکوم علیه و اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم گردیده است، اجرای تمام یا قسمتی از مجازات را مناسب نداند.

تبصره: در محکومیت‌های غیر تعزیری و بازدارنده، تعلیق جایز نیست مگر در مواردی که شرعاً و قانوناً تعیین شده باشد. با توجه به ماده و تبصره ذکر شده؛ اولاً: تعلیق مختص مجازات‌های تعزیری و بازدارنده است و مشمول مجازات‌های حد، قصاص دیه نمی‌شود.

ثانیاً: مجازات‌های تعزیری حبس، جزای نقدی و شلاق قابلیت تعلیق دارند. به موجب ماده (۲۶) قانون مجازات اسلامی: «در مواردی که جزای نقدی با دیگر تعزیرات همراه باشد، جزای نقدی قابل تعلیق نیست.»

مدلول ماده فوق، اینست که هرگاه مجازات جرمی در قانون، حبس یا شلاق و جزای نقدی با همدیگر باشد، دادگاه نمی‌تواند حکم جزای نقدی را معلق سازد. برای مثال به موجب ماده (۷۰۷) قانون مجازات اسلامی، مجازات بزه ساختن وسایل قمار، سه ماه تا یک سال حبس و پانصد هزار تا شش میلیون ریال جزای نقدی است که دادگاه می‌تواند تنها مجازات حبس را معلق سازد و جزای نقدی قابل تعلیق نیست. اما اگر مجازات قانون تخییری باشد مثلاً حبس یا جزای نقدی، تعلیق مجازات حبس یا جزای نقدی، حسب مورد جایز است.

ثالثاً: با توجه به اطلاق صدر ماده (۲۵)، مجازات‌های تکمیلی که قانوناً عنوان مجازات‌های بازدارنده را در ماده (۱۷) قانون

مجازات اسلامی، پیدا کرده‌اند، قابل تعلیق هستند.

به موجب ماده (۷) قانون تعلیق اجرای مجازات (مصوب ۱۳۴۶)، نیز تعلیق شامل مجازات‌های تبعی و تکمیلی می‌گردد و حال آنکه در حقوق فرانسه همان طور که اشاره شد، مجازات‌های تکمیلی قابل تعلیق نیستند.

قابل تعلیق دانستن مجازات‌های تکمیلی برخلاف فلسفه تشریح آنهاست، زیرا مجازات‌های تکمیلی و اقدامات تأمینی در واقع نوعی اقدام اصلاحی است و مجازات به شمار نمی‌آید و نمی‌باید مشمول موضوع تعلیق قرار گیرد. چگونگی می‌شود دادگاه شخصی را به موجب ماده (۱۷) قانون مجازات اسلامی به لغو پروانه محکوم کند و بعد حکم به تعلیق بدهد؟ (همان طور که قبلاً اشاره شد)، اقدامات تأمینی و تربیتی با هدف اصلاح مجرمین وضع شده‌اند و در حقیقت، شامل مجازات به معنای خاص کلمه که جنبه ارعاب و تنبیه دارد، نمی‌باشند. هدف دیگر از وضع آنها، دفاع از فرد و جامعه است و نظر به آینده دارند به هر حال، بهتر بود قانونگذار این‌گونه اقدامات را مشمول تعلیق محسوب نمی‌نمود.

رابعاً: با توجه به قید جمله "اجرای تمام یا قسمتی از مجازات" مشخص می‌شود که دادگاه می‌تواند تمام مجازات و یا قسمتی از آن را مشمول تعلیق قرار دهد. برای مثال، محکوم علیه را طبق ماده قانونی به سه سال حبس تعزیری محکوم سازد و مقرر دارد که پس از گذراندن نصف مجازات، بقیه آن مورد تعلیق قرار گیرد. در قانون سال (۱۳۴۶) و قانون راجع به

مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۶۱)،^(۶) چنین قیدی وجود نداشت؛ معلوم نیست چرا قانونگذار با تصویب چنین مقرره‌ای اثر تعلیق اجرای مجازات را از بین برده است زیرا در واقع با تعلیق قسمتی از مجازات، محکوم علیه قسمتی از مجازات حبس را تحمل می‌کند و از نظر او تعلیق قسمتی از مجازات حبس در واقع تعیین حبس کمتر است و تعلیق اثر بازدارندگی خود را از دست خواهد داد. علاوه بر اینکه با تصویب این قسمت از ماده فوق، قانونگذار برخلاف رویه قضائی که به طور معمول می‌باید راهنمای او در تصویب قوانین باشد، عمل کرده است چه آنکه رأی وحدت رویه شماره (۹/۶۲/۳/۱۷) مقرر می‌داشت:

«تعیین مدت محکومیت به یک فقره حبس منجز و یک فقره حبس تعلیقی فاقد مبنای قانونی است.»

با توجه به ماده (۲۵)، این رأی قابلیت اعمال خود را از دست داده است که به نظر می‌رسد رویه صحیح‌تر بوده و تأثیر آن بیشتر از قانون فعلی است.

انواع تعلیق مورد قبول در حقوق

ایران:

در حقوق ایران، هر دو نوع تعلیق ساده و تحت مراقبت پذیرفته شده است.

۱- **تعلیق ساده:** به موجب ماده (۳۳) قانون مجازات اسلامی:

«اگر کسی که اجرای حکم مجازات او معلق شده، در مدتی که از طرف دادگاه مقرر شده است، مرتکب جرم جدیدی که مستوجب محکومیت مذکور در ماده ۲۵ است، بشود؛ به محض قطعی شدن حکم، دادگاهی که حکم تعلیق مجازات سابق را

صادر کرده است یا دادگاه جانشین باید الغای آن را اعلام دارد تا حکم معلق نیز در مورد محکوم علیه اجرا گردد.»

با توجه به ماده فوق، ارتکاب جرم مجدد در مدت آزمایش موجب قطع اجرای تعلیق شده و بالغای قرار تعلیق، مجازات معلق کاملاً اجرا خواهد شد. شرط اعمال ماده فوق اینست که:

اولاً: حکم جدید باید قطعی شده باشد، زیرا ممکن است در زمان رسیدگی به تجدیدنظر خواهی، محکوم علیه از جرم انتسابی جدید برائت حاصل کند.

ثانیاً: جرمی که جدیداً مرتکب می‌شود و موجب قطع جریان تعلیق اجرای مجازات است، باید از جرایم مندرج در ماده (۲۵) قانون مجازات اسلامی باشد. برای مثال، به موجب ماده (۶۴۲) قانون مجازات اسلامی، مجازات بزه ترک انفاق از سه ماه و یک روز تا پنج ماه حبس است. بنابراین، کسی که مجازاتش معلق شده، چنانچه به علت ارتکاب این جرم به پنج ماه حبس محکوم شود، این حبس قاطع مقررات تعلیق نسبت به جرم ارتكابی گذشته نیست.

تعلیق ساده در دادگاههای ایران مورد استفاده و اعمال فراوان دارد و می‌توان گفت تنها نوع تعلیقی است که به لحاظ سادگی کنترل رفتار مجرمانه فردی که مجازاتش معلق شده است مورد توجه دادگاهها قرار دارد.

ثالثاً: الغای قرار تعلیق، از وظایف دادگاه صادرکننده حکم تعلیقی و یا دادگاه جانشین آن دادگاه است.

۲- **تعلیق مراقبتی:**

به موجب ماده (۲۹) قانون مجازات اسلامی:

ولی در آن روز آنسی از فکسر آن زن و سوجه‌هایش بیرون نمی‌رفت. شب را نتوانست راحت بخوابد. صبح زود زینتی برداشت و مقداری آذوقه از گوشت و آرد و حرما در آن ریخت و یکسره به طرف خانه دیروزی رفت و در زد.

۴- **کیستی ۴۹:**

«همان شده خندای دیروزی هستیم که مشک آب را آوردم. حالا مقداری غذا برای بچه‌ها آورده‌ام.»

«خسدا از تو راضی شوی، و بین ما و علی بن ابیطالب هم خدا خودش حکم کند.»

در باز شد و مرد ناشناس داخل خانه شد. سپس گفت: «لم می‌خواهد خوابی کرده، باشم اگر اجازه بدهی خمیر کردن و پختن نان یا نگهداری اطفال را منی به عهده بگیرم.»

«بسیار خوب، ولی من بهتر می‌توانم خمیر کنم و نان بزم. تو بچه‌ها را نگاه دار، تا من از پختن نان فارغ شوم.»

زن رفت دنبال خمیر کردن. مرد ناشناس فوراً مقداری گوشت که خود آورده بود، کباب کرد و با حرما، بادست خورد به بچه‌ها خورد. به همان هر کدام که لقمه‌ای می‌گذاشت می‌گفت: «سوزانم!» علی بن ابیطالب را حلال کن، اگر در کنار شما کورتاهی کرده است.»

خمیر آماده شد. زن صدا زد: «بند خندا همان تنور را آتش کن.»

مرد ناشناس رفت و تنور را آتش کرد. شعله‌های آتش ریانه کشید، چهره خویش را نزدیک آتش آورد و با خود می‌گفت:

دادگاه با توجه به اوضاع و احوال محکوم علیه و محتویات پرونده، می تواند اجرای دستور یا دستورهای زیر را در مدت تعلیق از محکوم علیه بخواهد و محکوم علیه مکلف به اجرای دستور دادگاه می باشد:

۱- مراجعه به بیمارستان یا درمانگاه برای درمان بیماری یا اعتیاد خود.

۲- خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین.

۳- اشتغال به تحصیل در یک مؤسسه فرهنگی.

۴- خودداری از تجاهر به ارتکاب محرمات و ترک واجبات یا معاشرت با اشخاصی که دادگاه معاشرت با آنها را برای محکوم علیه مضر تشخیص می دهد.

۵- خودداری از رفت و آمد به محلهای معین.

۶- معرفی خود در مدتهای معین به محضر یا مقامی که دادستان تعیین می کند.

طبق تبصره ماده مرقوم: «اگر مجرمی که مجازات او معلق شده است در مدت تعلیق بدون عذر موجه از دستور دادگاه موضوع این ماده تبعیت ننماید، برحسب درخواست دادستان پس از ثبوت مورد، در دادگاه صادرکننده حکم تعلیق، برای بار اول به مدت تعلیق مجازات او یک سال تا دو سال افزوده می شود و برای بار دوم، حکم تعلیق لغو و مجازات معلق به موقع اجرا گذاشته خواهد شد.»

تکالیفی که ممکن است دادگاه برای محکوم علیه در نظر بگیرد، در شش بند از ماده (۲۹) آمده است و جنبه حصری دارد و دادگاه نمی تواند مواردی را که در قانون نیامده است، بر آن بیفزاید.

به موجب بندهای (۱ و ۳)، مراجعه به بیمارستان و یا درمانگاه برای درمان بیماری و یا اعتیاد و اشتغال به تحصیل در یک مؤسسه فرهنگی، جزو تکالیف مزبور است؛ در اینجا این سؤال پیش می آید که اگر بیمارستان یا مؤسسه فرهنگی از پذیرش محکوم امتناع ورزند، تکلیف چیست؟

گذشته از اینها، با توجه به اینکه در مواد مربوط به تعلیق در قانون مجازات اسلامی، راهکارهای اعمال بندهای شش گانه ماده



تعلیق ساده در دادگاههای ایران

مورد استفاده و اعمال فراوان

دارد و می توان گفت تنها نوع

تعلیقی است که به لحاظ سادگی

کنترل رفتار مجرمانه فردی که

مجازاتش معلق شده است مورد

توجه دادگاهها قرار دارد.



(۲۹) پیش بینی نشده است؛ عملاً، این ماده در دادگاهها مورد استفاده قرار نمی گیرد چه آنکه از بندهای مزبور، بند ۲- خودداری از اشتغال به کار یا حرفه معین، بند ۳-

خودداری از تجاهر به ارتکاب محرمات و ترک واجبات یا معاشرت با اشخاص خاص، بند ۴- خودداری از رفت و آمد به محلهای معین و معرفی به شخصی که دادستان معرفی می کند و بندهای (۵ و ۶)، می تواند مورد لحوق حکم دادگاه قرار بگیرد، اما چون سازمان و دستگاه و مؤسسه ای (اعم از خصوصی یا دولتی) موجود نیست که این رفتارها را کنترل کند، عملاً استناد به آنها (به غیر از بندی که مربوط به معرفی به دادستان یا شخص یا

مقامی که او معرفی می کند) بی نتیجه است. به همین علت بود که در قانون سال (۱۳۴۶) به موجب ماده (۱۷) مقرر شده بود:

«وزارت دادگستری مکلف است ظرف پنج سال از تاریخ تصویب این قانون وسایل اعمال نظارت بر مجرمینی که مجازات آنها معلق شده و یا در مدت تعلیق از طرف دادگاه دستورهایی درباره آنان صادر می گردد، فراهم کند. ترتیب اعمال نظارت طبق آیین نامه ای خواهد بود که به تصویب وزارت دادگستری می رسد.»

اما حتی در زمان اجرای این قانون نیز از ماده مرقوم استفاده لازم به عمل نیامد. به هر حال، جای چنین ماده ای در قانون مجازات اسلامی خالی است و در نتیجه هیچ گونه سازمان یا مؤسسه ای وجود ندارد که به تعلیق مراقبتی در حقوق ایران معنا بخشد. البته لزومی هم ندارد که چنین مؤسساتی دولتی باشند، بلکه می توان از بخش خصوصی نیز برای ایجاد سازمان یا مؤسساتی که مددکار قوه قضائیه برای بازپروری مجرمین می باشند، استمداد جست.

در تبصره ماده (۲۹)، ضمانت اجرای عدم اجرای دستورات دادگاه به صورت تمدید مدت تعلیق از یک تا دو سال و در صورت تکرار عدم اجرای دستور، لغو قرار تعلیق و اجرای کامل مجازات است که با توجه به ماده (۳۳) قانونگذار، ارفاق بیشتری نسبت به مستنکف از اجرای دستورات دادگاه در نظر گرفته است زیرا (همان طور که در بحث ماده ۳۳ گفتیم) ضمانت اجرای ارتکاب مجدد جرم، لغو قرار تعلیق است و حال آنکه در تبصره ماده

(۲۹)، یک بار به محکوم علیه برای تطبیق با شرایط تعلیق و انجام دستورات دادگاهها مهلت داده شده است.

موانع تعلیق:

مواعی که موجب می شود قرار تعلیق اجرای مجازات صادر نشود، یا مربوط به نوع محکومیت و سابقه محکوم علیه است و یا مربوط به نوع جرم ارتکابی.

۱- سابقه محکومیت: به موجب ماده (۲۵) قانون مجازات اسلامی، محکومین محکومیت‌های زیر در صورتی که مرتکب جرم شوند، مجازات جرم جدید قابل تعلیق نیست:

الف: محکومیت قطعی به حد.
ب: محکومیت قطعی به قطع یا نقص عضو.

ج: محکومیت قطعی به مجازات حبس بیش از یک سال در جرایم عمدی.

د: محکومیت قطعی به جزای نقدی بیش از دو میلیون ریال.

ه: سابقه محکومیت قطعی دو بار یا بیشتر به علت جرمهای عمدی با هر نوع مجازات.

با توجه به این پنج بند، ملاحظه می شود که ملاک، حکم دادگاه است نه مجازات مندرج در ماده قانونی مربوط به جرم خاص؛ و قاضی با اطلاع از سابقه محکومیت به مجازاتهای مندرج در پنج بند ذکر شده، نمی تواند مجازات جرم جدید را معلق کند و در نتیجه اگر مجازات بزهی در قانون، شش ماه تا سه سال حبس باشد و دادگاه، مجازات شش ماه حبس را در نظر گرفته باشد در صورت ارتکاب جرم جدید دادگاه می تواند آن را معلق سازد هر چند محکوم علیه قبلاً مرتکب بزه‌های

ضد اجتماعی مثل کلاهبرداری یا سرقت شده باشد، و نیز بهتر بود همانند مورد زیر، به نوع جرم توجه می شد زیرا دادگاهها معمولاً با استفاده از مقررات مربوط به تخفیف مجازات، به کمتر از یک سال حبس، حکم صادر می کنند.

۲- منع تعلیق از نظر نوع جرم ارتکابی:

به موجب ماده (۳۰) قانون مجازات اسلامی مجازات مربوط به جرایم زیر قابل تعلیق نیست:

الف: مجازات کسانی که به وارد کردن، یا ساختن و یا فروش مواد مخدر اقدام نموده، یا به نحوی از انحاء با مرتکبین اعمال مزبور، معاونت می نمایند.

ب: مجازات کسانی که به جرم اختلاس یا ارتشاء یا کلاهبرداری یا جعل یا استفاده از سند معقول یا خیانت در امانت یا سرقتی که موجب حد نیست یا آدم ربایی، محکوم می شوند.

ج: مجازات کسانی که به نحوی از انحاء یا انجام اعمال مستوجب حد معاونت می نمایند.

در مورد اختلاس و تعلیق مجازات آن، تبصره (۳) ماده پنجم از قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مقرر می دارد که:

«هرگاه مرتکب اختلاس قبل از صدور کیفرخواست، تمام وجه یا مال مورد اختلاس را مسترد نماید، دادگاه او را از تمام یا قسمتی از جزای نقدی معاف می نماید و اجرای مجازات حبس را معلق می دارد ولی حکم انفصال در مورد او اجرا خواهد شد.» این تبصره نوعی تعلیق اجباری است که دادگاهها در صورت اعاده وجوه اختلاس شده، مکلف به اعمال آن

«حرارت آتش را بخش! این است کیفر آن کس که در کار شیمان و بیوه زنان کوتاهی می کند.»

در همین حال بود که زنی از همسایگان به آن خانه سرکشید و مرد ناشناس را شناخت. به زن صاحب خانه گفت: «وای به حسالت! این مرد را که کمک گرفته‌ای نسیمی شناسی؟! ایسن اسیر المؤمنین علی بن ابیطالب است.»

زن بیچاره جلو آمد گفت: «ای هزار خجالت و شرمساری از برای من امن از تو معذرت می خواهم.»

«نه، من از تو معذرت می خواهم که در کار تو کوتاهی کردم.»

علی و عاصم

علی (علیه السلام) بعد از خاتمه جنگ حمل وارد شهر بصره شد. در خلال ایامی که در بصره بود روزی به عیادت یکی از یارانش به نام علاء بن زیاد حارثی رفت. این مرد خانه محظوظ و وسیعی داشت. علی (ع) همین که آن خانه را با آن عظمت و وسعت دید، به او گفت: «این خانه به این وسعت، به چه کار تو در دنیا می خورد، در صورتی که به خانه وسیعی در آخرت محتاج تری؟! ولی اگر نخواهی می توانی که همین خانه وسیع دنیا را وسیله ای برای رسیدن به خانه وسیع آخرت قرار دهی؛ به اینکه در این خانه از مهمان پذیرایی کنی، صلوة رحم نمایی، حقوق مسلمانان را در این خانه ظاهر و آشکار کنی، این خانه را وسیله زنده ساختن و آشکار نمودن حقوقی قرار دهی و از انحصار مطامع شخصی و استفاده فردی خارج نمایی.»

هستند. با توجه به این تبصره، این سؤال مطرح است که آیا با عنایت به اینکه تبصره مصوب (۱۳۶۷) و ماده (۳۰) قانون مجازات اسلامی، مبنی بر منع تعلیق در مورد جرم اختلاس (مصوب سال ۱۳۷۰) می‌باشد؛ آیا ماده اخیر، تبصره سوم از ماده (۵) قانون تشدید را فسخ کرده است یا خیر؟

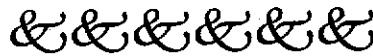
پاسخ اینست که اولاً؛ مقرر تبصره سوم ماده (۵) قانون تشدید قانون خاصی است و علت تشریح آن این بوده که مختلس وجوه عمومی را به صندوق دولت برگرداند و در واقع نوعی پاداش برای متهمی است که مبلغ مورد اختلاس را اعاده کند و ماده (۳۰) قانون مجازات اسلامی، عام مؤخر است که از نظر اصولی، ناسخ خاص مقدم نمی‌شود. عقیده به نسخ تبصره مرقوم صحیح به نظر نمی‌رسد.

ثانیاً؛ گذشته از این نیز اصولاً موضوع نسخ منتفی است و با عنایت به قاعده «الجمع متهما مکن اولى من الطرح» قانونگذار سال (۱۳۷۰)، با اطلاع از مقرر ماده (۳) قانون تشدید، بر این نظر داشته، که اختلاسی که وجوه مورد اختلاس تا زمان صدور کیفرخواست به صندوق دولت اعاده نشود، قابل تعلیق نیست و منظور او، آن موردی که وجوه دولتی اعاده شده، نبوده است. سؤال دیگری که مطرح است، اینست که با توجه به این تبصره که «مجرم باید تا قبل از صدور کیفرخواست، وجه مورد اختلاس را برگرداند تا بتواند از مزیت تبصره استفاده کند؛» و نیز با امعان به تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و حذف دادرزا از سیستم قضائی، که در نتیجه، صدور کیفرخواست منتفی

شده است؛... تا چه مدت زمانی باید، آن وجوه اعاده شود تا محکوم علیه از مقررات تبصره سوم از ماده (۵)، و مزیت تعلیق اجرای مجازات اختلاس استفاده نماید؟ چنین به نظر می‌رسد، که با توجه به قاعده تفسیر قانون به نفع متهم، این مهلت تا قبل از خاتمه رسیدگی دادگاه نخستین (بدوی) باقی است.

۳- تعدد جرم و تعلیق:

یکی از موانع تعلیق مجازات، تعدد



اگر کسی مرتکب چند فقره جرم غیر عمدی مشمول تعدد شده و نسبت به یکی از آنها حکم تعلیقی صادر شده باشد، حکم تعلیقی به جای خود باقیمانده و محکوم علیه از مزایای آن بهره‌مند خواهد شد.



جرم است؛ به موجب ماده (۳۶) قانون مجازات اسلامی:

«مقررات مربوط به تعلیق مجازات درباره کسانی که به جرایم عمدی متعدد محکوم می‌شوند، قابل اجرا نیست و همچنین اگر درباره یک نفر، احکام قطعی متعددی در مورد جرایم عمدی صادر شده باشد که در بین آنها محکومیت معلق نیز وجود داشته باشد، دادستان مجری حکم موظف است فسخ قرار یا قرارهای تعلیق را از دادگاه صادرکننده بخواهد. دادگاه نسبت به فسخ قرار یا قرارهای مزبور اقدام خواهد نمود.»

از ماده فوق نتایج زیر حاصل می‌شود: اولاً؛ تعدد جرایم عمدی، مانع تعلیق است. بنابراین اگر کسی مرتکب چند فقره جرم غیر عمدی مشمول تعدد شده و

نسبت به یکی از آنها حکم تعلیقی صادر شده باشد، حکم تعلیقی به جای خود باقیمانده و محکوم علیه از مزایای آن بهره‌مند خواهد شد.

ثانیاً؛ با توجه به سیاق عبارت ماده مرقوم، تعدد معنوی موضوع ماده (۴۶) (۷) قانون مجازات اسلامی، مانع تعلیق نیست و نظر قانونگذار از تعدد جرم، به تعدد مادی موضوع بخشهای «یکم» و «دوم» از ماده (۴۷) قانون مجازات اسلامی معطوف است. (۸)

بنابراین اگر کسی با پوشیدن لباسهای نظامی من غیر حق، خود را افسر نیروی نظامی معرفی کند، عملش مشمول مواد (۵۵۵) و (۵۵۶) قانون مجازات اسلامی گردیده و چون فعل واحد، دارای دو عنوان جزائی است، در صورت احراز شرایط، دادگاه می‌تواند با تعیین مجازات اشده مجازات او را برای مدت معینی معلق نماید. با این ترتیب، تنها تعدد موضوع ماده (۴۷) قانون مجازات اسلامی، خواه جرایم از انواع مختلف، خواه از یک نوع باشند مانع تعلیق اجرای مجازات می‌شوند.

ثالثاً؛ طبق قسمت اخیر ماده (۳۶)، اگر شخصی در یک دادگاه یا دادگاههای مختلف، محکوم به چند نوع مجازات تعزیری شده و یکی از آن احکام، معلق شده باشد؛ دادستان مکلف است تا فسخ حکم تعلیقی و اعمال مقررات ماده (۴۷) قانون مجازات اسلامی را از دادگاه بخواهد و دادگاه نیز با فسخ قرار تعلیق اجرای مجازات، پرونده را طبق ضوابط مربوط به ادغام مجازاتها موضوع ماده (۱۸۴) قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب، به دادگاه صالح ارسال خواهد نمود. (۹)

تکلیف دادگاه در مورد قرار تعلیق:

دادگاهی که مبادرت به صدور قرار تعلیق اجرای مجازات می‌کند، دارای تکلیف زیر است:

الف - با توجه به ماده (۲۷) قانون مجازات اسلامی، قرار تعلیق اجرای مجازات ضمن حکم محکومیت صادر می‌شود، بنابراین دادگاه نمی‌تواند پس از صدور حکم محکومیت و نیز امضای دادنامه، مبادرت به صدور قرار تعلیق اجرای مجازات نماید.

ب - طبق ماده (۲۸) قانون مجازات اسلامی: اولاً؛ دادگاه می‌باید که جهات و موجبات تعلیق را بیان دارد. در حکم دادگاه باید ذکر شود که علت صدور قرار چیست؛ و قرار مزبور نیز می‌باید مدلل و موجه باشد.

ثانیاً؛ در قرار تعلیق دادگاه باید دستوراتی که محکوم علیه مکلف به اجرای آنهاست چه در تعلیق ساده و چه در تعلیق تحت مراقبت مشروحاً بیان دارد و چگونگی اجرای آن را در موارد تعلیق مراقبتی مشخص نماید.

ج: در مدت تعلیق در حکم دادگاه باید مشخص شود که با توجه به ماده (۲۵) قانون مجازات اسلامی، این مدت که اصطلاحاً به مدت آزمایش مشهور است از دو سال تا پنج سال است.

د- طبق ماده (۳۵) قانون مجازات اسلامی، دادگاه می‌باید ضمن صدور قرار تعلیق آثار عدم اجرای دستورات دادگاه یا ارتکاب مجدد جرم در زمان آزمایش را صریحاً قید نموده، اعلام دارد که اگر محکوم علیه مرتکب جرایم مذکور در ماده (۲۵) شود قرار تعلیق مجازات فسخ و

حکم مجازات اجرا خواهد شد.

یک سؤال؛ آیا دادگاه تجدیدنظر، می‌تواند قرار تعلیق مجازات صادر کند؟

با توجه به مدلول مواد (۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۳ و ۳۵) قانون مجازات اسلامی؛ صدور قرار تعلیق از خصایص دادگاهی است که در آغاز حکم به محکومیت صادر می‌نماید که این دادگاه می‌تواند دادگاه بدوی یا دادگاه تجدیدنظر باشد، با این توضیح که دادگاه اخیر تنها در صورتی که رأی برائت دادگاه نخستین (بدوی) را نقض کند و حکم محکومیت صادر نماید، می‌تواند قرار تعلیق اجرای حکم محکومیت را بدهد، وگرنه در صورتی که دادگاه بدوی، حکمی مبنی بر محکومیت متهم صادر کند و برائت تجدیدنظرخواهی پرونده در دادگاه تجدیدنظر مطرح گردد؛ دادگاه تجدیدنظر نمی‌تواند قرار تعلیق مجازاتی را صادر کند که دادگاه بدوی حکم داده است.

آثار تعلیق: صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، دارای آثار زیر است:

۱- به موجب ماده (۲۷) قانون مجازات اسلامی؛ «جرمی که اجرای حکم مجازات حبس او تماماً معلق شده، اگر بازداشت باشد به دستور دادگاه فوراً آزاد می‌شود. که با توجه به مراتب بالا، دادگاه مقرر می‌دارد، ابتدا قرار صادره به محکوم علیه ابلاغ و چنانچه به علت دیگری بازداشت نباشد، فوراً آزاد شود.

۲- پس از پایان مدت تعلیق و عدم ارتکاب جرایم موضوع ماده (۲۵) قانون مجازات اسلامی؛ به موجب ماده (۳۲) قانون مرقوم:

«محکومیت تعلیقی بی اثر محسوب و از سجل کیفری او محو می‌شود. برای این

علاء بن زیاد گفت: «یا امیرالمؤمنین! من از سرادم عاصم بیش تو شکایت دارم.»

علی (ع) فرمود: «چه شکایتی داری؟»

علاء بن زیاد: «نارک دنیا شده، جسمه کهنه پوشیده، گوشه گیر و ستوری شده، همه چیز و همه کس را زها کرده.»

علی (ع) فرمود: «او را حاضر کنید!»

عاصم را حاضر کردند و آوردند علی (ع) به او رز کرد و فرمود: «ای دشمن جان خود، شیطان عقل تو را ربوده است؛ چرا به زن و فرزند خویش رحم نکردی؟ آیا تو خیال می‌کنی که خدا این که نعمتهای پاکیزه دنیا را برای تو حلال و روا ساخته، سزاغسی می‌شود از اینکه تو از آنها بهره‌گیری؟ تو در نزد خدا کوچکتر از این هستی!»

عاصم گفت: «یا امیرالمؤمنین تو خودت هم که مثل من هستی؛ تو هم که به خوردن سخنی مسی‌دهی و در زندگی بر خوردن سخت می‌گیری، تو هم که خانه برم نمی‌پوشی و غذای لذیذ نمی‌خوری. بنابراین من همان کاری را می‌کنم که تو می‌کنی، و از همان راه می‌روم که تو می‌روی.»

علی (ع) گفت: «اشتباه می‌کنی، من با تو فتری دارم؛ من سستی دارم که تو نداری، من در لباس پیشوائی و حکومت، وظیفه حاکم و پیشوا و وظیفه دیگری هستم؛ خداوند به پیشوایان عادل فرض کرده که ضعیف‌ترین طبقات مسلت خود را مقیاس زندگی شخصی خود قرار دهند و آن‌طور زندگی کنند که تهیدست‌ترین مردم زندگی می‌کنند، تا سخنی فقر و تهیدستی به آن طبقه اثر نکند، بنابراین من وظیفه‌ای دارم و تو وظیفه‌ای.»

منظور مقرر شده است که «برای کلیه محکومین به مجازاتهای معلق، باید بلافاصله پس از قطعیت حکم از طرف دادسرای مربوط، برگ سجل کیفری تنظیم شده و به مراجع صلاحیت دار ارسال شود و در هر مورد که در مدت تعلیق، تغییری داده شود یا حکم تعلیق مجازات، ایفا گردد باید مراتب فوراً برای ثبت در سجل کیفری محکوم علیه به مراجع صلاحیتدار مربوطه اعلام شود».

در اینجا ذکر این نکته ضروریست که صدور قرار تعلیق اجرای مجازات، به حقوق زیانانده از جرم خلتی وارد نمی‌سازد. به موجب ماده (۳۱) قانون مجازات اسلامی:

«تعلیق اجرای مجازاتی که با حقوق الناس همراه است، تأثیری در حقوق الناس نخواهد داشت و حکم مجازات در این موارد با پرداخت خسارت به مدعی خصوصی اجراء خواهد شد».

قسمت اخیر ماده به طوری مبهم نگاشته شده که در آغاز چنین می‌نماید که در جرایم توأم با حقوق الناس، مثل تخریب اموال منقول یا غیر منقول، حکم محکومیت قابل تعلیق نیست، اما با توجه به مدلول صدر ماده چنین به نظر می‌رسد که تعلیق اجرای مجازات ممکن است اما دادگاه نیز می‌باید به ضرر و زیان مدعی خصوصی در صورت تقدیم دادخواست رسیدگی کند.

تعلیق تعقیب

دو قاعده «موقعیت داشتن تعقیب» و «قانونی بودن تعقیب»، از دیرباز، مورد توجه سیاستگزاران جزائیی قرار داشته است. بر طبق قاعده قانونی بودن تعقیب،

نهاد تعقیب یا دادسرا به محض وقوع جرم مکلف است کلیه اقدامات تعقیبی و تحقیقی را به عمل آورده و پس از شروع به تحقیقات نمی‌تواند از ادامه آن جلوگیری کند. باین حال در برخی از جرایم به علت اهمیت کم آنها و اینکه تعقیب دعوی عمومی، فایده اجتماعی دربر ندارد از نیمه دوم قرن بیستم قاعده «موقعیت داشتن تعقیب» به وجود آمده است. براساس این قاعده، هرچند دادستان حق ندارد تعقیب



بوخی از اساتید معتقدند که با

حذف دادسرا، رئیس حوزه قضایی

می‌تواند از اختیار موضوع ماده

(۴۰) مکرر قانون آیین دادرسی

کیفری، استفاده کند.



دعوی جزائی را متوقف کند، اما این حق برای او موجود است که برخی از دعوی جزائی را طرح کند یا از طرح آن خودداری نماید. در این گونه موارد، دادستان با اعتقاد به اینکه عمل مجرمانه دارای اهمیت چندانی نیست و اختلال جدی در نظم جامعه به وجود نمی‌آورد، این اختیار را دارد که آن را طرح ننماید. در حقوق فرانسه، این حق در بد یکم از ماده (۴۰) قانون آیین دادرسی کیفری، برای دادستان شناخته شده است:

«دادستان شکایت و اعلامات را

دریافت داشته و در مورد تعقیب یا عدم

تعقیب آنها تصمیم می‌گیرد.»^(۱۰)

باین حال، کنترل قضائی مقامهای

مافوق در حقوق این کشور از سوء

استفاده‌های احتمالی دادستانها در عدم

تعقیب جرایم کاسته است.^(۱۱)

در حقوق ایران، به موجب ماده (۴۰)

مکرر قانون آیین دادرسی کیفری:

«در امور جنحه، هرگاه متهم اقرار به

ارتکاب جرم نماید و این اقرار حسب

محتویات پرونده مقرون به واقع باشد،

در صورتی که دادستان با ملاحظه وضع

اجتماعی و سوابق زندگی و روحیه متهم و

اوضاع و احوالی که موجب ارتکاب جرم

گردیده، تعلیق تعقیب را مناسب بداند

می‌تواند با احراز شرایط زیر، تعقیب

کیفری او را معلق و پرونده را به دادگاه

جنحه ارسال نماید دادگاه جنحه

در صورتی که قرار را تأیید کند، قرار قطعی

است:

۱- موضوع اتهام از جرایم مندرج در

باب دوم قانون کیفری عمومی نباشد.

۲- متهم سابقه محکومیت مؤثر نداشته

باشد.

۳- شاکی خصوصی در بین نبوده یا

گذشت کرده باشد.

به موجب ماده ۲۲ قانون اصلاح پاره‌ای

از قوانین دادگستری مصوب سال ۱۳۵۶،

تعلیق تعقیب مجدداً مورد توجه قانونگذار

وقت قرار گرفت، بر طبق ماده مرقوم:

«در کلیه اتهامات از درجه جنحه، به

استثنای جنحه‌های باب دوم قانون

مجازات عمومی، هرگاه متهم به ارتکاب

جرم اقرار نماید، دادستان رأساً می‌تواند تا

اولین جلسه دادرسی با احراز شرایط زیر

تعلیق کیفری او را با رعایت تبصره‌های اول

و دوم از مساده (۴۰) مکرر قانون

آیین دادرسی، و قسمتی از قوانین

آیین دادرسی و کیفر عمومی معلق

سازد.

۱- اقرار متهم حسب محتویات پرونده مقرون به واقع باشد.

۲- متهم سابقه کیفری (محکومیت کیفری مؤثر ندانسته باشد.

۳- شاکی یا مدعی خصوصی در بین نبوده یا شکایت خود را مسترد کرده باشد.

ملاحظه می شود با اصلاح مقررات مربوط به تعلیق تعقیب در سال (۱۳۵۶)،

نظارت دادگاه جنحه بر این قرار حذف شده و در نتیجه، اختیارات دادستان در بایگانی

کردن سایر پرونده ها افزایش یافته است زیرا به موجب ماده ۴۰ مکرر اصلاحی

قانون آئین دادرسی کیفری، دادگاه جنحه در صورت عدم تأیید قرار تعلیق، مکلف

بود تا خود به موضوع رسیدگی نموده و رأی مقتضی را صادر کند.

با حذف دادرسی و تصویب قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب

مصوب سال (۱۳۷۳)، وظایف دادستان طبق تبصره ماده (۱۲)، قانون مرقوم، به

رؤسای حوزه های قضائی محول گردید. برخی از اساتید معتقدند که بنا بر این

دادرسی، رئیس حوزه قضائی می تواند از اختیار موضوع ماده (۴۰) مکرر قانون آئین

دادرسی کیفری، استفاده کند. (۱۲)

با توجه به قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب، نظریه ارائه شده (یعنی

تعلیق تعقیب به وسیله رئیس حوزه قضائی به جانشین دادستان، صحیح به نظر

نمی رسد زیرا به موجب تبصره ماده (۱۲) قانون مرقوم، قسمتی از وظایف دادستان به

حکام دادگاهها تفویض شده و قسمتی دیگر به رئیس حوزه قضائی، و نمی توان

گفت که تعلیق تعقیب از جمله اختیارات تفویضی به او باشد؛ چنانچه در قانون آئین

دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امر کیفری مصوب سال (۱۳۷۸) که هم

اکنون مجریست، تعلیق تعقیب دیگر جایگاهی ندارد و به موجب ماده (۳۰۸)

قانون مزبور، قانون آئین دادرسی کیفری مصوب سال (۱۲۹۰) و اصلاحات بعدی

آن نسخ شده است. با توجه به مشکلاتی که در خصوص قانون

تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب به وجود آمده است و اهم این مشکلات،

حذف دادسرا و غیر تخصصی شدن دادگاهها بوده است. اخیراً لایحه پیشنهادی

در هفده ماده، به وسیله اداره کل حقوقی قوه قضائیه تنظیم شده و در حال بررسی

است. به موجب ماده سوم از لایحه مرقوم که مقرر داشته است:

«در هر حوزه قضائی که دادگاه عمومی تشکیل شده یا بشود، یک دادسرا نیز در

حیثیت آن تشکیل می شود. تشکیلات و حدود صلاحیت و وظایف و اختیارات

دادسراهای مذکور که دادرسی عمومی و انقلاب نامیده می شود، بر طبق قانون آئین

دادرسی کیفری (۱۲۹۰)، با اصلاحات بعدی و قانون امور حسبی و سایر قوانین

خواری خواهد بود.»

صرف نظر از کیفیت لایحه پیشنهادی و مشکلاتی که ممکن است بر آن وارد باشند،

در صورت تصویب آن در مجلس شورای اسلامی و احیای قانون آئین دادرسی سال

(۱۲۹۰)، تعلیق تعقیب نیز جایگاه خود را در حقوق ایران باز خواهد یافت و ماده

(۴۰) مکرر قانون آئین دادرسی کیفری سال (۱۲۹۰)، اصلاحی بهمن ماه ۱۳۵۲، قابل اعمال خواهد بود.

ادامه دارد...

پی نوشتها:

۱- مارک انسل، دفاع اجتماعی، ترجمه دکتر آشوری و دکتر نجفی، تهران، ۱۳۷۵، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۸۷

2- Rassat, Michele droit Penal general, paris, 1999. press universitaire, p.610.

۳- دفاع اجتماعی، ترجمه دکتر آشوری و دکتر نجفی، ص ۲۹

4- Stefani droit penal general, p. 382.

5- Rassat, Ibid, P 611.

۶- به موجب ماده (۴۰) قانون راجع به مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۶۱: «در کلیه محکومینهای تعزیری، حاکم می تواند مجازات را با شرایط زیر از دو سال تا پنج سال معلق نماید.»

۷- ماده (۴۶) قانون مجازات اسلامی: «در جرایم قابل تعزیر، هرگاه فعل واحد دارای عناوین متعدد جرم باشد، مجازات جرمی داده می شود که مجازات آن اشد است.»

۸- ماده (۴۷) در مورد تعدد جرم، هرگاه جرایم ارتكابی مختلف باشد، باید برای هر یک از جرایم مجازات جداگانه تعیین شود و اگر مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می شود و در این قسمت، تعدد جرم می تواند از علل مشدده کیفر باشد.

۹- ماده (۱۸۴) قانون آئین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (مصوب ۱۳۷۳): «هرگاه پس از صدور حکم، معلوم گردد محکوم علیه دارای محکومینهای قطعی دیگری بوده که مشمول مقررات تعدد جرم می باشند و در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است، به شرح زیر اقدام می گردد:

الف: هرگاه احکام صادره در دادگاه بدوی قطعی شده باشد، پرونده به آخرین شعبه بدوی ارسال می شود.

ب: در صورتی که یکی از احکام در دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده باشد، پرونده ها به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال می شود.

ج: در صورتی که یکی از احکام در دیوان عالی کشور تأیید شده باشد، پرونده ها به دیوان عالی کشور ارسال می شود، در هر سه مورد، احکام نقض و حکم واحد به وسیله دادگاه بدوی یا تجدیدنظر حسب مورد صادر خواهد شد.

10- soyer, Droit penal general, paris, 1990.p.206.

۱۱- برای اطلاع بیشتر از اعمال این قاعده در حقوق فرانسه و آلمان: ر.ک. آشوری، دکتر محمد، آئین دادرسی کیفری، جلد یکم، انتشارات سمت، ص ۸۴

۱۲- همان مرجع، ص ۸۷